

تجارت مال آقازاده هاست.

متاسفانه یا خوشبختانه یک کلاس کاری عجیبی در تجارت وجود دارد که وقتی می خواهی واردش شوی کمتر کسی باور می کند و مردم تو را به تمسخر می گیرند و با طعنه می گویند: تو را چه به تجارت؟ تجارت مال آقازاده ها و ژن خوب هاست.

شما در هر شغل دیگری بگویی می خواهم فلان کاره شوم مردم می گویند بله می شود و می توانی.

اما به تجارت که می رسد می گویند نمی توانی و مانعت شده و ترمزت را می کشند.

الان به میان مردم برو و بگو بنا هستم می گویند بله قبول است. بگو نجار هستم می گویند بله درست است.

بگو معلم هستم می گویند بله همین است که می گویی.

اما بگو تاجریم با تعجب و نوعی باور نکردن می گویند تو تاجری؟! یعنی در تجارت چیزی هست که در شغل های دیگر نیست.

همین حرف ها که در ذهن خودمان و اطرافیان آشنا و غریبه ها
بوجود می آید موجب می شود خودمان را خیلی از تجارت دور
بینیم و تجارت را مال آقازاده ها بدانیم.

می گویند روزی ابوعلی سینا شاگردانش را دور حوض آبی جمع
کرد و گفت آیا درون این حوض، آبی می بینید؟
همه گفتند بله.

شروع کرد به دلیل آوردن هایی که فلاسفه می آورند و اثبات کرد
که آبی در این حوض نیست و اشتباه چشمان شماست.
دلیل اول دلیل دوم دلیل سوم و همینطور ادامه داد تا به هفتاد
دلیل رسید.

سپس پرسید آیا در این حوض آبی می بینید؟
همه شاگردان به اتفاق گفتند نه، آبی در این حوض نیست.
سپس ابوعلی سینا دستانش را محکم به آب زد به طوریکه آب
به بیرون پرت شد و همه شاگردان خیس شدند.

سپس گفت دیدید که آب بود و همه آن دلایل بی ارزش است؟

دقیقا نقل اینکه تجارت مال آقازاده هاست در آراد برعکسش با چشم دیده می شود و مانند همان خیس شدن با آب است.

شما اگر هزاران دلیل بیاورید که اینگونه است ما چه بگوییم با دیدن چندین هزار تاجر آرادی که پیش از آراد چیزی از تجارت نمی دانستند و آقازاده هم نبودند و سرمایه آنچنانی هم نداشتند و پدر و مادرشان هم تاجر نبودند.

شما هر دلیلی بیاورید در عالم ذهنی خودتان و بر روی کاغذ است و این تاجرانی که ما هر روز آنها را می بینیم و با هم نفس می کشیم در دنیای حقیقی و واقعی هستند.

شما هم مدتی در کنارمان باشید می بینید دقیقا همینطور است و این حرف ها که تجارت مال آقازاده هاست یک فریب ذهنی است که باعث می شود از ورود به تجارت دور شویم.

تجارت یک مقصد روشن به سوی ثروت است که اگر آراد هم نباشد راهش را پیدا می کند.

آراد ۱۸ ساله است آیا قبل از آن، مردم عادی تجارت نمی کردند؟

پیش از آراد هم تجارت بوده و مردم عادی هم تجارت می کردند.
این وسط نقش آراد اینست که این جاده تجارت را که برای مردم
عادی مانند جاده خاکی و پر از سنگ و لاج بوده است آسفالت
کرده و اکنون مانند باند پرواز فرودگاه شده است.

پیش از آراد، ژن خوب ها و آقازاده ها تجارت را به آسانی داشتند
و مردم عادی به سختی می توانستند در این عرصه قدم بگذارند
اما اینگونه نبود که تخمش را ملخ بخورد و وارد نشوند.

اما آراد آمده که همان سختی ها را هم بردارد و تجارت را برای
من و شما هم آسان کند و الحمدلله که در این امر بسیار موفق
هم بوده و نتایجش امروز آشکارتر از سال های قبل شده است.

این وسط فقط می ماند باور تو که بخواهی در این مسیر وارد
شوی و یا اینکه با همان افکار قدیمی درباره تجارت که مال
آقازاده هاست خودت را از آن محروم کنی.

از تو می پرسم اگر بخواهی تجارت را تشبیه کنی به چه تشبیه
می کنی و خودت را در این تشبیه چگونه می بینی؟

تجارت اقیانوس وسیع پر از ماهی

نویسنده اگر بخواهد تجارت را تشبیه کند آن را به اقیانوسی وسیع و پهناور تشبیه می کند که ماهی های زیادی در آن زندگی می کنند و شب و روز می گذرانند.

آقازاده ها هم با بهره گیری از رانت هایی که دارند به مثابه کوسه هایی هستند که ماهی های زیادی را بدست می آورند.

اما نکته مهم اینجاست که این اقیانوس، ماهی های فراوانی دارد که اگر شما با یک قایق شکسته و توری پاره و قدیمی هم دست به کار شوید سهم خودتان را خواهید داشت.

تاجران بزرگ روزی چند ده میلیارد تومان درآمد دارند.

شما که قرار نیست روز و ماه و سال اول مانند آنها باشید.

شما قرار است رزق و روزی خودتان را از این اقیانوس بردارید.

شما در طول ماه درآمد بالای ۱۰۰ میلیون تومان داشته باشید چه

حسی خواهید داشت؟

بسیار خوشحال خواهید شد در حالیکه آنها اگر در روز ۱۰۰ میلیون تومان به دست بیاورند احساس ناراحتی و ورشکستگی به سراغشان می آید.

پس مقایسه کردن مردم عادی با تاجرانی از جنس آقازاده ها در اصل غلط است.

تجارت سنت خداست که نه دهم ثروت را در آن است.

خوشبختانه یا متاسفانه در حال حاضر کمتر از یک هزارم مردم ایران تجارت می کنند و این یعنی دنیایی فضای خالی که هیچ رقابتی هم در آن نیست.

برعکس خیلی از شغل ها با پول پایین که با وجود کم درآمد بودنشان هر روز بر سر و کله یکدیگر می زنند تا چندرغازی را به سمت خودشان بکشانند و چه دعوای که با یکدیگر نمی افتند.

تصویر مسافری که کنار خیابان ایستاده و دو راننده تاکسی بر روی هم می کشند تا این مسافر را از آن خود کنند برای همه ما تصویری تکراری است.

سهم خودتان را بردارید.

شما با آقازاده ها و ژن خوب ها اصلا کاری نداشته باشید.

سهم خودتان را از این اقیانوس پر از ماهی بردارید.

به شما قول می دهم پولی که زندگی شما را از این رو به آن رو

می کند در مقابل پول هایی که آنها بدست می آورند آنقدر ناچیز

است که آنها اصلا نمی فهمند شما هم در تجارت فعالیت و

تلاش می کنید و به چشمشان هم نمی آید.

اما به آنها چه کار دارید؟

مهم اینست که همین عدد که برای آنها اندک است زندگی شما

را متحول می کند و خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت را برایتان

به ارمغان می آورد.

پس محکم تجارت خودتان را بچسبید و این افکار غلط که

تجارت مال آقازاده هاست از ذهنتان خارج کنید و با خود بگویید

آقازاده چند صد میلیارد از تجارت در می آورد و من چند صد

میلیون می خواهیم در بیاورم و این اعداد آنقدر در تجارت ناچیز است که به چشم نمی آید.

خودتان را با کسی مقایسه نکنید.

خداوند هر یک از ما انسان ها را در شرایطی قرار داده غیر از آنچه دیگری را قرار داده است پس چگونه این دو با هم مقایسه می شوند؟

هیچگاه خودتان را چه از نظر اقتصادی و چه غیر آن با کسی یا چیزی مقایسه نکنید که مقایسه در جایی درست است که عوامل و شرایط یکسان باشد.

من فقط اجازه دارم خودم را با خودم مقایسه کنم.

در کارمندی و کارگری سال بعد بهتری نسبت به امسال دارم یا تورم از رشد درآمدم بیشتر است؟

در تجارت سال بعدم بهتر از امسال است پس شادم و تمام.